



شاگردان و تربیت
شده‌های مکتب او
که از بسیاری از
شهرهای خراسان بر
گرد او جمع شده
بودند، صاحب‌نظران
و حکمای دیگری
چون مولانا میرزا
فضل‌الله طیبی متوفی
۱۲۴۰ هـ.ق از شاگردان
مولانا محمد اسماعیل
معروف به واحدالعین
یکی از مدرسین

داشتند. همه اجداد حکیم از اعیان و ملاکین و اشراف سبزوار بوده‌اند. پدر حکیم در سال ۱۲۲۱ در موقع برگشت از سفر حج در شیراز درگذشت و در این زمان از عمر ملاحادی حدود هشت سال می‌گذشت. او شروع به خواندن صرف و نحو کرد و تا ده سالگی در سبزوار بود بعد با راهنمایی پسرعمویش حاج ملاحسین سبزواری که استادی او را نیز به عهده داشت، به مشهد آمد و در مدرسه حاج حسن حجره گرفت و به کسب کمال و تحصیل علوم منقول و ریاضی پرداخت. او ادبیات و منطق را نزد حاج مولانا حسین و مولانا قاسم معروف به سبزواری، تکمیل نمود، و پس از تکمیل مقدمات علوم و فقه و اصول حدود بیست سالگی، عزم حج کرد و

برجه مکتب اصفهان، و میرزا عباس طیب سستانی و سیدحسن بن محمدقائینی متوفی حدود ۱۳۰۰ هـ.ق، پیش از او و پس از وی دربه ثمر رساندن درخت تناور حکمت و آبیاری کویر تفتیده معرفت، تلاش کردند. و راه خرد و رزی را برای دارندگان خرد، هموار کردند.

نگاهی به حیات معقول حکیم سبزواری
بدون تردید در دو قرن گذشته، حکیم متاله ملاحادی سبزواری، سرآمد همه حکما و فلاسفه بوده است. حکیم سبزواری در سال ۱۲۱۲ هـ.ق در سبزوار پا به جهان نهاد و در ۲۸ ذیحجه سال ۱۲۸۹ پس از ۷۷ سال زندگی، چشم از جهان فرو بست. پدر وی حاج محمد مهدی و مادرش زینة‌الحاجیه نام



افلاکی

خاک نشین

مروری به حیات سبز

حاج ملاحادی سبزواری

۱۲۸۹ - ۱۲۱۲ هـ.ق

غلامرضا جلالی

بعد از دوره آشوب که در پی حمله افغانها به ایران، بخصوص در خراسان، به دلیل حضور امثال محمودخان حاکم نيمروز که مشهد را محل اقامت خود قرار داده بود، پدید آمد و حیات معقول را دستخوش آشفتگی کرد، حکمت و فلسفه به برکت ظهور حکیم بلندآوازه سبزوار و علیرغم همه مخالفتها و موضع‌گیری اخباریون و ظاهرگرایان دیگر، در نیمه دوم قرن سیزدهم، در خراسان رونق یافت و علاوه بر



چون اصفهان در آن روزگار دارالعلم بود و مردانی بزرگ و دانشمندانی سترگ در رشته‌های گوناگون از علوم ریاضی و طبیعی و الهی در آن به تدریس اشتغال داشته و آوازه شهرت آنان به اقصی نقاط ایران و کشورهای همسایه رسیده بود، کمی پیش از موعد حرکت به سوی قبله و تدارک توشه حج، به اصفهان رفت تاسری به این شرح منظومه حاوی خلاصه کاملی از حکمت است که منظم تدوین یافته است. در طول سده گذشته دهها شرح بر آن نوشته شده است

حوزه فقهی، فلسفی و ریاضی بزند و از چند و چون وضع مدارس و استادان و نحوه تدریس دروس فلسفه و کلام، بویژه حکمت اشراق که حکیم جان و دل باخته آن بوده، آگاهی یابد، تا اگر شرایط را مناسب دید، پس از بازگشت از سفر حج در این شهر رحل اقامت افکند و به کسب آن پردازد.

در حوزه اصفهان

چنین بود که حکیم زودتر از موسم به اصفهان رفت و درس حاجی کلیاسی و شیخ محمدتقی حاضر شد. روزی در حال عبور از درمسجدی، عالمی را دید که به تدریس کلام مشغول است و تعداد زیادی از طلاب علوم دینی در محضر او نشسته‌اند و همه آنها

احترام‌زبایدی به استاد خود قائل هستند. حسن تقریر و آداب محاوره استاد با شاگردان، حکیم را مفتون گردانید. سه روز پی در پی در محضر آن عالم نشست و تکلیف شرعی خود را در اقامت و تحصیل این علم دانست و مؤونه سفر حج را به کتاب و لوازم اقامت صرف کرد و نزدیک به ده سال در محضر آخوند ملا اسماعیل درب کوشکی معروف به واحد العین متوفی ۱۲۷۱ ه. ق. و استاد او آخوند ملاعلی نوری متوفی ۱۳۴۶ ه. ق. تلمذ نمود. در سال ۱۲۴۰ ه. ق. شیخ احمد احسائی به اصفهان آمد و حاجی ملاهادی به دستور آخوند نوری، باشاگردان به درس شیخ حاضر شد و مدت ۵۳ روز نزد ایشان می‌رفت ولی فضل ایشان در پیش فضلالی اصفهانی نمودی نداشت.

بازگشت به مشهد

در اواخر سال ۱۲۴۲ ه. ق. که آخوند ملا اسماعیل عازم تهران شد، ملاهادی نیز بی آنکه به حج رفته باشد، به خراسان بازگشت و در مشهد اقامت کرد و در مدرسه حاج حسن شروع به تدریس علوم عقلی و نقلی کرد، ولی او از آزادی بیان به گونه‌ای که در اصفهان وجود داشت، محروم بود و به نقل خود وی، علمای مشهد عنایت و

توجهی به علوم معقول نداشتند. و علوم حوزوی در نزد آنان جز فقه و اصول و تفسیر و مبانی عربیت و تحدیث احادیث و اخبار چیزی نبود. و اگر گاهی کلماتی می‌خوانده‌اند و یا مدرسی به تدریس علم کلام آغاز می‌کرده است، آنقدر پنهانی و در منازل شخصی و به دور از حوزه و مدارس و مساجد بود که از کیفیت لازم برخوردار نبود. با این حال عموم شاگردان سبزواری در مدرسه حاج حسن یا قریب‌الاجتهاد یا مجتهد بودند.

زیارت خانه خدا

حکیم که حکمت را فرا گرفته و به مقامات عرفانی بلندی دست یافته بود در سال ۱۲۴۸ ه. ق. پس از پنج سال تدریس در مشهد به حج مشرف شد و در سال ۱۲۵۰ ه. ق. که مصادف با

حکیم شعر می‌سرود و «اسرار» تخلص می‌کرد و از حکمای صاحب دیوان است. او از سرتقن شعر نمی‌سرود، شعر او رویه دیگری از حکمت اوست و نکات نغز و حکیمانه و عارفانه در آن به وفور به چشم می‌خورد.

در گذشت فتحعلی شاه قاجار در عمارت هفت دست اصفهان بود، به ایران بازگشت و به کرمان رفت. در کرمان



همسری انتخاب کرد و یک سال گمنام به ریاضت پرداخت.

بنیان حکمت سبزواری

سبزواری در سال ۱۲۵۲ ه. ق به سبزواری بازگشت و در مدرسه فصیحیه این شهرستان به تدریس پرداخت. در این شهر بود که حاجی مکتب فلسفی خود را بنیان نهاد. شهرت او چنان فراگیر شد که طالبان علم از سراسر ایران و نیز هند و کشورهای عربی به شهر کوچک سبزواری رهسپار می‌شدند تا از دانش او بهره‌مند شوند. او هر کسی را به شاگردی خود نمی‌پذیرفت کسانی که پای درس حاجی شرکت می‌کردند به علوم ادب، منطق، ریاضیات، مابنی، فقه و علم کلام باید تسلط می‌داشتند. دوره تحصیل در محضر حاجی هفت سال بود. تأثیر بیان حکیم در این هفت سال محصل را متحول می‌ساخت. حکیم یک مربی بزرگ و بی‌نظیر بود.

بیشتر آثار حکیم اعم از عربی و فارسی، نظم و نثر، در پیرامون هستی‌شناسی و معرفت‌حقایق و انجام‌شناسی است.

زهد حکیم

حاجی سبزواری بسیار زاهدانه می‌زیست، مؤونه وی منحصر بود به

یک جفت گاو زراعت و یک باغچه که در فصل انگور همه طلاب را به آنجا دعوت می‌کرد. از حاصل زراعت حقوق واجب را ادا می‌کرد و مقدار زیاد آن را به تدریج به فقرا می‌داد. روز عید غدیر به افراد بی‌بضاعت و سادات یک قران و به افراد عادی ده شاهی می‌داد، ده شب در عاشورا روضه می‌خواند و مجلسی مختص فقرا داشت و غذا به آنها می‌داد. از کسی چیزی نمی‌پذیرفت. ناصرالدین شاه در سفر اول خود به مشهد در سبزواری به دیدار حکیم رفت و حکیم از وی در خانه‌ای که از خشت و گل ساخته شده بود و سقف آن را با قیر و هیزم فتراشیده پوشانده بودند و دیوارهایش حتی از اندود کاهگل عاری بود، و بر روی حصیری که زیراندازش بود، پذیرایی کرد. پس از رفتن شاه، به حکیم خیر دادند که شاه پانصد تومان پول نقره فرستاده است. و پول بطار قاطری است بر سر کوچه، فرمود داخل کوچه من نمائید، به حاجی عبدالوهاب بگوئید بیاید ببرد مدرسه، نصف پول را میان طلاب مدرسه قسمت کند و نصف دیگر را به افراد فقیر بدهد و سادات را از یاد نبرد.

آثار علمی اسرار

بیشتر آثار حکیم اعم از عربی و فارسی، نظم و نثر، در پیرامون



هستی‌شناسی و معرفت‌حقایق و انجام‌شناسی است. از مهمترین آثار وی منظومه و شرح منظومه، اسرار الحکم، تعلیقه بر اسفار اربعه حکیم ملاصدرا، حواشی کتاب‌های شواهد الربوبیه، مبدأ و معاد و مفاتیح الغیب ملاصدرا، کتاب شرح الاسماء و شرح دعای صباح، شرح مثنوی، شرح النبراس فی فقه الخواص، هادی المضلین فی اصول الدین، هدایه الطالبین و ده‌ها رساله که ۱۹ عنوان آن در مجموعه رسائل حکیم سبزواری با تعلیق و تصحیح و مقدمه استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به چاپ رسیده است. تعدادی از این رساله‌ها پاسخ مسائلی است که شاگردان و یا حکمای عصر وی مطرح کرده‌اند. از جمله جواب مسائل آقامیرزا ابوالحسن رضوی، آقاشیخ محمدابراهیم واعظ تهرانی، آقاسیدصادق سمنانی، سیدسمیع خلخالی، ملا اسماعیل میان‌آبادی، میرزا باباگرگانی، ملا احمد دامغانی، ملا اسماعیل عارف بجنوردی، ملا احمد یزدی، فاضل تبتی و چند رساله مستقل از جمله المحاکمات و المقاوامات در شرح رساله‌العلم بحرینی و رساله‌ای در اشتراک وجود و صفات الهیه بین حق و خلق و رساله‌ای در مشارکت حد و برهان و شرح حدیث علوی که به خواهش ذوالفقار علی‌خان بسطامی نوشته است.

بیشتر این آثار به اهتمام ناشرین و اساتید زبده در یکی دو دهه اخیر، در تهران به چاپ رسیده‌اند.

تبیین حکمت ایمانی

در میان آثار حکیم ملاهادی سبزواری، کتاب شرح منظومه سبزواری از همه مشهورتر است. این کتاب مانند اسفار

در میان حکمای برجسته ایران و اسلام کمتر کسی است که به اندازه حاج ملاهادی سبزواری به شعر علاقه نشان داده باشد، تمایلات عرفانی شدید حاجی عامل خیزش هنر ادبی اوست. دیوان غزلیات او سرآپا پیر از حقایق عرفانی و شور و وجد است.

ملاصدرا، شفای ابن‌سینا و شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی، از کتابهای اساسی حکمت به شمار می‌رود. متن آن شامل مجموعه‌ای از اشعار درباره مسائل اساسی حکمت است که حاجی خود آن را در سال ۱۳۳۹ ه. ق یعنی در بیست و هفت سالگی شرح کرد و بر آن حاشیه‌نویشت و این از نبوغ کم نظیر او حکایت می‌کند.

شرح منظومه حاوی خلاصه کاملی از حکمت است که منظم تدوین یافته است. در طول سده گذشته دهها شرح بر آن نوشته شده است، از جمله حاشیه ملا محمد هیدجی و حاشیه میرزا مهدی آشتیانی ۱۳۰۶-۱۳۷۲ ه. ق و نیز

تعلیقات شیخ محمد تقی آملی و اخیراً شرحهای استاد شهید مرتضی مطهری، که از همه آنها جامعتر است.

شرح منظومه چنانکه مؤلف در مقدمه آن می‌نویسد، کتابی است در زمینه حکمت ایمانی نه فقط فلسفه یونانی. فلسفه حاجی مبتنی بر اصول فلسفه آخوند ملاصدرا و حکمت متعالی است و اندیشه‌های حکمی او همانند آخوند از اصول عرفانی مکتب شیعه، از تعالیم ابن‌عربی، الهیات حکمت اشراق و فلسفه مشاء سرچشمه می‌گیرد. او نیز همانند بنیان‌گذار حکمت متعالی در پی آمیختن عقل و نقل و عرفان است.

حکیم سبزواری در همه مسائل اساسی چون وحدت وجود، تعدد مراتب آن، حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول از ملاصدرا پیروی می‌کند. تنها در دو مسأله است که او با استاد خود اختلاف نظر دارد:

مسأله حقیقت علم است که ملاصدرا آن را از مقوله کیف نفسانی می‌شمارد، ولی حاجی آن را اشراق نفس و از مراتب آن می‌داند و آن را مانند خود وجود فوق همه مقولات ارسطویی مانند کم و کیف و غیره می‌شمارد، و دوم درباره نظریه اتحاد عاقل و معقول، هرچند اصل نظریه را می‌پذیرد ولی برهان ملاصدرا را کافی نمی‌داند.



شرح منظومه دوره کامل حکمت است، این کتاب علاوه بر بخش منطق دارای هفت مقصد است:

مقصد اول در هستی‌شناسی و امور عامه است، مقصد دوم به تعریف جواهر و اعراض می‌پردازد، مقصد سوم که الهیات به معنی‌الخاص نام دارد، از ذات، صفات و افعال واجب بحث می‌کند. مقصد چهارم مشتمل است بر بحث مختصری درباره فلسفه تطبیقی مشتمل بر معنی جسم، حرکت، زمان و مکان، نجوم، فیزیک، روانشناسی و احوال نفوس فلکی، مقصد پنجم در سبب صدق و کذب رؤیا، اصول معجزات و کرامات، سبب صدور افعال غریبه و نبوت است، مقصد ششم در معاد روحانی و جسمانی و مسائل مربوط به آخرت است. و بالاخره مقصد هفتم درباره ایمان و کفر و فضایل معنوی و مشیت الهی بحث می‌کند.

شعر حکیم

حکیم شعر می‌سرود و «اسرار» تخلص می‌کرد و از حکمای صاحب دیوان است. او از سرتفتن شعر نمی‌سرود، شعرا و رویه دیگری از حکمت اوست و نکات نغز و حکیمانه و عارفانه در آن به وفور به چشم می‌خورد. در میان حکمای برجسته ایران و اسلام کمتر کسی است که به اندازه حاج ملاهادی

سبزواری به شعر علاقه نشان داده باشد، تمایلات عرفانی شدید حاجی عامل خیزش هنر ادبی اوست. دیوان غزلیات او سراپا پر از حقایق عرفانی و شور و وجد است. او علاوه بر دیوان فارسی، اللالی المنتظمه، غرر الفرائد و النبراس فی اسرار الالاس را به نظم گفته است. برخی از جوابیه‌های حکیم به سؤالات شاگردانش نیز به شعر است. پاسخ منظوم پرسشهای میرزابابای گرگانی از این مقوله است.

دیوان اشعار فارسی اسرار مشتمل بر ۱۸۵ غزل است. علاقه اسرار به شعر و ادب به حدی بود که همه روزه تقریباً صد و بیست شعرشاهد تقریر بحثهای علمی او بود! (۱) حکیم دارای غزلیات محض و نابی است که فارغ از قیل و قال مدرسه و دل مشغولی‌های دیگر سروده شده است:

ای آفت جانها خم ابروی کمندت
غار تگر دالها قد دلجوی بلندت
تا آفت چشمت نرسد، دست حق افشانند
بر آتش رخسار تو از خال سپندت
ای ترک سمنبر به سرم تاز سمندی
گوی خم چوگان، سر خوبان خجندت
افتاده خلاصیش به فردای قیامت
هر صید که گردیده گرفتار به بندت
شد رشک فلک روی زمین تا که نشسته
بر خاک هلاک از اثر نعل سمنندت
اندام تو خود قائم و خز است ز نر می

سودی ندهد جامه دیبا و پرنده
تا دفع عوارض بشود ز آن گل عارض
یک بوسه به ماده به زکات از لب قندت
ناصح چه دهی پند به «اسرار» ز عشقش
اونیست از آنها که دهد گوش به پندت (۲)

سبزواری در سال ۱۲۵۲ هـ ق به سبزواری بازگشت و در مدرسه فصیحیه این شهرستان به تدریس پرداخت. در این شهر بود که حاجی مکتب فلسفی خود را بنیان نهاد. شهرت او چنان فراگیر شد که طالبان علم از سراسر ایران و نیز هند و کشورهای عربی به شهر کوچک سبزواری رهسپار می‌شدند تا از دانش او بهره‌مند شوند.

یکی از دل مشغولی‌های اساسی حکیم در شعرهای عارفانه‌اش، عشق و عاشقی و دل و دلدادگی است، عشق در اشعار سبزواری جایگاه ویژه‌ای دارد. حکیم یادآور می‌شود که از روز ازل چیزی جز عشق نیاموخته است:

در دبستان ازل روز نخست از استاد
بجز از درس غم عشق نیاموختمی (۳)
و در بیان حالات باطنی خود می‌گوید:
مرا از عشق، دل لبریز خون است
چو انگر کز محبت در درون است
مگو عشق، این نهنگ آتشین است
محبت نیست این، دریای خون است
بسی بی‌پا و سر دارد به هر سوی
کز آن جمله یکی گردون دون است



شدیم از شهر بند عقل بیرون

کنون ماوای ما ملک جنون است

من آن سیمرخ کوه قاف عشقم

که عنقای خرد پیشم زیون است (۴)

و در آثار و برکات زندگی عاشقانه

غزلی دارد که بر سنگ مزارش که

امروزه در سبزوار زیارتگاه انسانهای دل

آشنا با مقام حکیم است، نقش بسته

است:

ما زمیخانه عشقیم، گدایانی چند

باده نوشان و خموشان و خروشان چند

ای که در حضرت او یافته ای بار، بیر

عرضه بندگی بی سر و سامانی چند

کای شه کشور حس و ملک ملک وجود

منتظر بر سر راهند، گدایانی چند

عشق، صلح کل و باقی همه جنگ است و جدل

عاشقان جمع و فرق، جمع پریشانی چند

سخن عشق یکی بود، ولی آوردند

این سخن ها به میان، زمره نادانی چند

آن که جوید حرمش، گوید سرکوی دل آی

نیست حاجت که کنی، قطع بیابانی چند

زاهد از باده فروشان بگذر، دین مفروش

خورده بینهاست، در این حلقه رندانی چند

نه در اختر حرکت بود و نه در قطب سکون

گر نبودى به زمین، خاک نشینانی چند

ای که مغرور به جاه دوسه روزی، بر ما

رو گشایش طلب از همت مردانی چند

شاگردان حکیم

حکیم چنانکه گفته شد ۷۸ سال زیست

و در طول حیات پربار خود صدها

دانشور فرزانه که از بلاد اسلامی بر

گرداگرد شمع وجود او گرد آمده

بودند، پرورش داد. ما در اینجا به نام

برخی این بزرگمردان طلایه دار حکمت

در خراسان، فهرست وار اشاره می کنیم:

۱. ملا عبدالکریم خبوشانی که بر منظومه

حاشیه نوشت.

۲. میرزا حسین سبزواری مقیم تهران،

استاد ملا محمد هیدجی و میرزا علی اکبر

یزدی مقیم قم (۵)

۳. حاج میرزا حسین علوی

سبزواری مقیم سبزوار که در جامعیت و

سبزواری - آرامگاه حاج ملاهادی سبزواری

۵. شیخ ابراهیم سبزواری استاد شیخ

الرئیس قاجار. (۸)

۶. شیخ محمد ابراهیم تهرانی که با حکیم

سبزواری مراسلات داشت و علامه

تهرانی آنها را نزد شیخ محمد جواد

جزائری دیده است. (۹)

۷. سید ابوالقاسم موسوی زنجانی (۱۰)

۸. سید عبدالرحیم سبزواری (۱۱)

۹. ملا محمد صباغ (۱۲)

۱۰. شیخ محمد رضا بروغنی، استاد

آقا شیخ هادی بیرجندی. (۱۳)

۱۱. میرزا عبدالغفور دارابی (۱۴)

۱۲. ملا غلامحسین شیخ الاسلام مشهدی

که مدت شش سال درس حاجی را در

سبزواری درک کرد و خود سالها در



مشهد مقدس مشعل دار علوم عقلی بوده

است. نامش همراه نام مرحوم حاج

میرزا حبیب در داستان اصحاب سراچه

تحقیق بی نظیر بود. (۶)

۴. حکیم عباس دارابی، استاد معروف

فلسفه در استان فارس. (۷)





برده شده است. حکیم آقابزرگ شهیدی و حاج شیخ عباسعلی خراسانی معروف به حاجی فاضل، از شاگردان وی هستند. (۱۵)

۱۳. میرزا محمد سروقدی استاد حاج فاضل خراسانی و آقابزرگ شهیدی. (۱۶)

۱۴. شیخ علی فاضل تبتی که از تلامذ حکیم در مشهد بود و در یکی از رسائل خود که اختصاص به جواب سؤالات این شاگرد تبتی دارد، او را بسیار ستوده و از اینکه این شاگرد فاضل، از معارف عقلی اعراض و متوجه علوم نقلی شده است اظهار دلتنگی نموده است.

۱۵. میرزا آقا حکیم دارابی

۱۶. میرزا محمد یزدی

۱۷. حاج میرزا ابوطالب زنجانی

۱۸. حاج ملا اسماعیل عارف بجنوردی

۱۹. شیخ عبدالحسین شیخ العراقین

۲۰. میرزا محمد حکیم الهی.

۲۱. حاج ملا اسماعیل واعظ سبزواری

متولد حدود ۱۲۱۲ هـ ق فرزند حاج

علی اصغر دولت آبادی از مشاهیر واعظ

دوره ناصرالدین شاه که پس از فوت

استاد خود حاج ملاهادی سبزواری، هیچ

کس اسفاراربعه ملاصدرا را به خوبی

اوتدریس نمی کرد. او سه سال در

کریلا به تحصیل فقه و اصول نزد

سیدابراهیم قزوینی متوفی ۱۲۹۳ هـ ق

صاحب ضوابط الاصول مشغول گردید و

پس از مسافرتهاى زیاد، در تهران مستقر شد و به دلیل مخالفت با حاج ملاعلی کنی مجتهد معروف، به دستور ناصرالدین شاه به تبریز تبعید و پس از قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۶ هـ ق به تهران رفت و در یکصدمین سال حیات خود، یعنی ۱۳۱۲ هـ ق در تهران درگذشت.

۲۲. بزرگترین حسنه حکیم سبزواری به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری،

مرحوم حکیم ربانی، عارف کامل الهی، فقیه نامدار، آخوند ملاحینقلی همدانی در جزینی قدس سره است. این مرد

شرح منظومه چنانکه مؤلف در مقدمه آن می نویسد، کتابی است در

زمینه حکمت ایمانی نه فقط فلسفه

یونانی. فلسفه حاجی مبتنی بر اصول

فلسفه آخوند ملاصدرا و حکمت

متعالی است و اندیشه های حکیمی او

همانند آخوند از اصول عرفانی

مکتب شیعه، تعالیم ابن عربی، الهیات

حکمت اشراق و فلسفه مشاء

سرچشمه می گیرد. او نیز همانند

بنیان گذار حکمت متعالی در پی

آمیختن عقل و نقل و عرفان است.

بزرگ که فرزند یک چوپان پاک

سرشت بود، برای ادامه تحصیل از

همدان به تهران رفت، شهرت و جاذبه

معنویت حکیم سبزواری او را به سبزواری کشاند، مدتی در حوزه آن حکیم شرکت کرد، پس از آن به عتبات شتافت و برای تکمیل علوم منقول جزو شاگردان حاج شیخ مرتضی انصاری قرار گرفت. در همان ایام به حضور آقا سیدعلی شوشتری می رفت و در نزد آن عارف کامل مراحل سیر و سلوک را طی کرد و خود به مقامی از کمال و معرفت رسید.

سید جمال الدین اسدآبادی در نجف از محضر او بهره برد. او در مدت اقامت در نجف با مرحوم سیداحمد کربلائی تهرانی و مرحوم سیدسعید جویسی از شاگردان آخوند همدانی رفاقت داشته است. (۱۷)

۲۳. ملاسلطان محمد سلطان علیشاه

(حاج ملاسلطان محمدبن حیدر محمد

گنابادی) متولد ۲۷ جمادی الاولی

۱۲۵۱ هـ ق او در بیدخت گناباد متولد

شد و برای تحصیل علوم عالی به مشهد

و عتبات رفت و پس از بازگشت برای

تکمیل فلسفه و حکمت به سبزواری رفت

واز محضر حکیم الهی و حاج ملاهادی

سبزواری بهره گرفت. (۱۸)

۲۴. مولانا محمد متوفی ۱۲۹۰ هـ ق.

فرزند حکیم از ارباب حکمت بود و

شرح مبسوطی بر منظومه حکیم نوشت

و یک سال بعد از درگذشت حکیم،

چشم از جهان بست.



۲۵. افتخار الحکمای طالقانی

۲۶. وثوق الحکمای سبزواری

۲۷. سیداحمد ادیب پیشاوری

۲۸. میرزا نصرالله مشهدی

۲۹. میرزا نصرالله تربتی (۱۲۳۰-۱۲۹۸ ه. ق.)

ه. ق.)

۳۰. صدرالعلمای سبزواری

۳۱. آخوند ملامحمد کاظم خراسانی

۳۲. مولی محمد رضا سبزواری مشهور به

حکیم فاضل پس از تلمذ نزد حکیم

سبزواری در مشهد ساکن شد و شیخ

هادی قاینی از شاگردان اوست که پس

از هجرت به سامرا در سال ۱۲۹۹ ه. ق.

نزد او حکمت آموخت. (۱۹)

۳۳. سید میرزا ابوالحسن رضوی، متوفی

پیش از ۱۳۰۰ ه. ق، فرزند سیدمحمدبن

حبیب الله رضوی طوسی مشهدی

مدرس. (۲۰)

۳۴. شیخ مولی اسماعیل بجنوردی، او از

علمایی است که بطور مکتوب از حکیم

سؤال کرده و حاجی به او جواب داده

است. ملاهادی ایشان را در جوابیه خود

عالم فاضل کامل متخلق به اخلاق و از

سؤالهای ایشان به «الاسئله العرفانیه» و

از جوابهای خود به «الاجوبه الاسراریه»

یاد نموده است. آقا بزرگ تهرانی، این

اثر را در مجموعه شیخ محمدجواد

جزائری در نجف دیده است. (۲۱)

درگذشت حکیم

۸. همان ص ۳

۹. آقابزرگ تهرانی، الکرام البرره، ص

۶

۱۰. نقباء البشر ص ۵۱

۱۱. همان ص ۷۲۷

۱۲. همان، ص ۸۵۴

۱۳. همان ص ۷۲۷

۱۴. مقدمه آقای سیدجلال الدین آشتیانی

بر مجموعه رسائل حکیم سبزواری

ص ۶۷، ۸۲

۱۵. مقدمه حسن حبیب بر دیوان مرحوم

حاج میرزا حبیب الله مجتهد خراسانی

ص ۳۷، ۲۵

۱۶. مقدمه استاد سید جلال الدین

آشتیانی بر مجموعه رسائل حکیم

سبزواری ص ۶۷، ۸۲

۱۷. شهید مرتضی مطهری، خدمات

متقابل اسلام و ایران ص ۵۲۱

۱۸. یادنامه صالح، تهران ۱۳۶۷ ص ۳۶

۱۹. الکرام البرره، ج ۲ ص ۵۴۲

۲۰. همان ج ۱ ص ۳۷

۲۱. همان ص ۱۳۳

۲۲. مقدمه استاد سیدجلال الدین

آشتیانی بر رسائل حکیم سبزواری،

تهران، انتشارات اسوه ۱۳۷۰ ص ۱۰۱.

تاریخ تولد ایشان یعنی ۱۲۱۲ ه. ق. به

حساب ابجد «غریب» است و مدت

عمر ایشان «حکیم». او روز ۲۸ ذیحجه

۱۲۸۹ سه ساعت به غروب مانده، مرغ

روحش از قفس تن به آشیان غیب

پریدن آغاز کرد. آخوند ملامحمد رضا

سبزواری متخلص به «سر» که

از شاگردان آن بزرگوار بود، در تاریخ

رحلت حکیم سرود:

اسرار چو از جهان بدر شد

از فرش به عرش ناله بر شد

تاریخ وفاتش از بپرسند

گویم که نمرود زنده تر شد (۲۲)

جسد پاک حکیم را در بیرون دروازه

سبزواری معروف به دروازه نیشابور که

بر سر راه زائران قرار داشت به خاک

سپردند و پس از چندی میرزا یوسف بن

میرزا حسن مستوفی الممالک تکیه و

بقعه برای او بنا نمود.

پی نوشتها

۱. مقدمه دیوان حاج ملاهادی به قلم

مرتضی مدرسی چهاردهی ص ۱۹

۲. دیوان اسرار، چاپ اصفهان، ص ۲۶، ۷

۳. دیوان ۱۰۴

۴. دیوان ۳۴

۵. ریحانه الادب ج ۶ ص ۳۸۱

۶. آقابزرگ تهرانی نقباء البشر ص ۵۶۹

۷. همان ص ۹۸۳